

بررسی انتقال اختیارات در حقوق ایران و انگلستان

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۵/۱۰)

تیمور یدرود

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه پیام نور ایلام

چکیده

انتقال اختیارات به عنوان یکی از موضوعات مهم حقوق قراردادها در شعبه حقوق خصوصی، در نظام های حقوقی مختلف همواره اهمیت خاصی دارد. اهمیت این موضوع در زمینه اجرای تعهدات قراردادی، بر همگان آشکار است. در خصوص انتقال قهری اختیار، حقوق مدنی ایران اصل را بر توارث حق و مال می دانند. مگر فقه حنفی که توارث را مختص مال می داند. در انتقال قهری حق مالی فسخ اساساً اختلاف نظری وجود ندارد ولی در بحث انتقال ارادی همواره اختلاف نظرهایی وجود دارد. در این که، این حق را مستقل می توان به طرف عقد انتقال داد اختلاف نظر زیادی وجود ندارد ولی در مورد انتقال آن به اشخاص ثالث اختلاف نظر جدی وجود دارد که مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در مورد اختیار شرط نیز با توجه به وجود شرط موامره، ماهیت آن تحلیل و استدلال گردیده که در شرط مؤامره، نقش ثالث صرفاً دادن دستور و امر نیست بلکه ارایه مشورت است. اگر مورد معامله به شخص ثالث منتقل شود، طبق اصل آزادی قراردادهای و حق گزینش آزادانه طرف قرارداد، اختیار به منتقل الیه انتقال نمی یابد. هدف این مقاله بررسی آثار انتقال اختیارات در حقوق ایران و انگلستان است. در این راستا، ابتدا اختیارات و مفهوم آنها در حقوق مذکور را مورد بررسی قرار خواهیم داد. سپس به مطالعه تطبیقی انتقال اختیارات در دو سیستم حقوقی می پردازیم و تأثیر آن را در دو کشور مورد بررسی قرار می دهیم. این تحلیل شامل بررسی مراحل و روندهای انتقال اختیارات، حقوق و تعهدات طرفین در این فرایند و تفاوت ها و تشابهات در دو سیستم حقوقی می شود. با تحقیق در نظام های حقوقی همانند انگلستان، مشخص می شود که نظام تقنینی و قضائی همواره در جهت وضع و تکمیل قوانین مربوط به قرارداد گام های جدیدی برداشته و از موانع عملی اجرای قراردادهای در روابط خصوصی اشخاص کاسته است.

واژگان کلیدی: انتقال اختیارات، فسخ، تجزیه قرارداد، حقوق ایران، حقوق انگلیس

بخش اول: کلیات

در عصر جهانی شدن و پیشرفت تکنولوژی، تعاملات بین المللی و انتقال فناوری‌ها و سرمایه‌ها بین کشورها به یکی از جنبه‌های حیاتی در راستای توسعه اقتصادی و اجتماعی تبدیل شده است. در این تعاملات، موضوع انتقال خیارات به عنوان یک ابزار قانونی و قراردادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. خیارات به عنوان حقوق متعلق به اشخاص در نظام حقوقی ایران و انگلستان جایگاه مهمی دارند و در بسیاری از صنایع و قراردادها مورد استفاده قرار می‌گیرند. بررسی تأثیر انتقال خیارات در حقوق ایران و انگلستان می‌تواند به درک بهتر از چگونگی تعاملات بین المللی در قالب خیارات کمک کند و به افزایش کارآمدی و پایداری قراردادها و روابط بین المللی منجر شود. همچنین، این مقاله می‌تواند به افزایش آگاهی قانونگذاران، محققان و صاحبان حقوق درباره چگونگی انتقال خیارات و پیش‌بینی آثار آن در حقوق دو کشور کمک کند. بررسی این موضوع در حقوق ایران و نگرش به قوانین، به خصوص قوانین مدنی، بیان‌کننده آن است که بحث مربوط از منظر واضعان دور مانده و صرفاً به ذکر مصادیقی پراکنده در ضمن بحث در مورد متون قراردادی بسنده شده است. در حقوق انگلیس باور اولیه در دادگاه‌های کامن‌لا بر آن بوده است که حقوق ناشی از قرارداد قابلیت انتقال ارادی به شخص ثالث را ندارد و اشخاص نمی‌توانند حقوق قراردادی خویش را به دیگری منتقل کنند. طرفداران این عقیده در راستای استدلال خویش به دو دلیل متمسک می‌شدند، دلیل اول آنکه حقوق قائم به شخص است و بنابراین دارنده حق نمی‌تواند حقوق خویش را به دیگری منتقل کند؛ دلیل دوم آنکه حقوق قراردادی جزء اموال ملموس نیست و طبعاً قابلیت واگذاری به ثالث را ندارد. این دیدگاه در محاکم انصاف مردود شناخته شد، چراکه این دادگاه‌ها بر این باور و عقیده بودند که برخلاف محاکم کامن‌لا، حقوق ناشی از قرارداد قابل انتقال به ثالث بوده و منتقل الیه به عنوان شخصی که حقوق قراردادی را تحصیل کرده است، باید از حمایت کافی بهره‌مند شود. از این رو و با این اوصاف حقوق ناشی از قرارداد براساس معیارهای انصاف قابل انتقال، لیکن براساس موازین کامن‌لا غیرقابل انتقال بود.

بخش دوم: تقسیت عوضین و سقوط تعهدات

تجزیه و فسخ قرارداد مانند هر نهادی حقوقی دیگر دارای آثاری است که ضروری است به آن پرداخته شود. حقوقدانان در آثار خود برای فسخ دو اثر عمده برشمرده اند که عبارتند از:

۱. تقسیت عوضین

۲. سقوط جزئی تعهدات^۱

در خصوص تقسیت عوضین به عنوان یکی از آثار تجزیه و فسخ جزئی قرارداد باید بیان داشت هنگامی که قرارداد تجزیه و به دو بخش فسخ شده و بخش لازم الاجرا تقسیم می شود، لاجرم عوضین قرارداد به تناسب این تجزیه، تجزیه و تقسیم می شوند. بنابراین یکی از آثار تجزیه و فسخ جزئی قرارداد تقسیت عوضین است.

در خصوص سقوط جزئی تعهدات باید بیان داشت که هنگام تجزیه عقد و فسخ جزئی آن، طرفی که قرارداد را تجزیه و فسخ جزئی نموده است، به نسبت قسمت فسخ شده قرارداد از تعهدات قراردادی بری می شود. به عبارت دیگر در صورت فسخ جزئی قرارداد طرف متخلف قرارداد نمی تواند طرفی که بخشی از تعهدات قراردادی خود را به علت فسخ جزئی انجام نداده است، مورد بازخواست قرار دهد. زیرا؛ فسخ جزئی قرارداد باعث شده است که تعهدات طرف فسخ کننده نسبت به قسمت فسخ شده از بین برود. مثلاً در بیع ۱۰۰ تن گندم که قرارداد نسبت به ۲۰ تن فسخ جزئی شده است، در صورتی که فسخ جزئی به علت عدم تسلیم یا تسلیم ناقص مقدار مذکور از طرف فروشنده بوده است، خریدار از پرداخت ثمن به میزان مقدار مذکور بری می شود. در این فصل ابتدا به تقسیت عوضین به عنوان یکی از آثار فسخ جزئی در عقد بیع می پردازیم سپس سقوط جزئی تعهدات به عنوان یکی دیگر از آثار فسخ جزئی مورد بررسی قرار می گیرد.

بند اول: تقسیط عوضین

همانطور که بیان شد، یکی از آثار تجزیه و فسخ جزئی قرارداد تقسیط عوضین است. بدین معنا که زمانی که قرارداد در نتیجه نقض جزئی از سوی یکی از طرفین تجزیه و فسخ جزئی می شود، عوضین قرارداد نیز در نتیجه این تجزیه قرارداد، تجزیه و تقسیط می شوند و به دو بخش موضوع قرارداد فسخ نشده و موضوع قرارداد فسخ شده تقسیم می شود. مثلاً در بیع ۴ دستگاه اتومبیل، هنگامی که فروشنده ۳ دستگاه را مطابق قرارداد به خریدار تسلیم می کند و ۱ دستگاه را یا تسلیم نمی کند یا معیوب تسلیم می کند و خریدار عقد بیع را نسبت به ۱ دستگاه اخیر فسخ می کند، ثمن پرداختی یا ثمن قابل پرداخت به نسبت ۳ دستگاه اتومبیل تسلیم شده و ۱ دستگاه اتومبیل فسخ شده، تقسیط می شود و ثمن ۱ دستگاه اتومبیل که قرارداد نسبت به آن فسخ شده است از ثمن کسر می شود به مشتری مسترد می شود.^۱

تقسیم عوضین در عقد بیع از دو ذیل حالت خارج نیست؛

۱. تقسیط ناظر بر ثمن است. این حالت زمانی رخ می دهد که فروشنده میبع را به صورت ناقص و جزئی تسلیم نمی کند و خریدار در صدد تجزیه و فسخ جزئی قرارداد نسبت به قسمت تسلیم نشده یا ناقص تسلیم شده بر می آید.

۲. تقسیط ناظر بر میبع است. این حالت زمانی اتفاق می افتد که خریدار ثمن را به صورت ناقص و جزئی پرداخت نمی کند و فروشنده با توجه به عدم پرداخت جزئی قرارداد، تصمیم می گیرد که عقد را به نسبت ثمن پرداخت نشده فسخ کند.

تقسیم عوضین هنگامی که طرف خواهان تجزیه و فسخ جزئی، قرارداد را اجرا نکرده با مشکل چندانی برخورد نمی کند و می تواند به نسبت میزان اجرا نشده از عوضی قراردادی کسر نماید و باقیمانده را به طرف مقابل بپردازد. آنچه در عمل ممکن است مشکل آفرین باشد، این است که طرف خواهان تجزیه و فسخ جزئی قرارداد، تعهد خود را به طور کامل اجرا کرده باشد و عوض قراردادی را پرداخت کرده باشد. در این حالت بحث استرداد عوض پرداخت شده به میزانی که قرارداد نسبت به آن تجزیه و فسخ جزئی شده است، مطرح می شود.

در بحث استرداد دو حالت ممکن است به شرح ذیل ایجاد شود:

الف. طرفین نسبت به استرداد میزان عوض توافق داشته باشد. در این حالت طرف متخلف که قرارداد به علت تخلف او تجزیه و فسخ جزئی شده است، میزان مورد توافق را به طرفی که قرارداد را تجزیه و فسخ جزئی کرده است، مسترد می کند. بدین معنا که اگر در بیع با بیع ناقص باشد، بایستی میزان ثمنی که در مقابل کالا تسلیم نشده یا ناقص تسلیم شده قرار می گیرد را به خریدار مسترد نماید و چنانچه ناقص خریدار باشد، خریدار بایستی میزان کالایی را که در مقابل ثمن پرداخت نشده است، به فروشنده مسترد نماید.

ب. طرفین نسبت به استرداد میزان عوض اختلاف داشته باشند. در این حالت راه حل متصور این است که طرف خواهان تجزیه و فسخ جزئی قرارداد، دادخواست فسخ جزئی را به همراه درخواست استرداد عوض به میزانی که قرارداد نسبت به آن فسخ شده است، به دادگاه صالح بدهد. آنچه در تقسیت عوضین در عقد بیع شایان توجه است و پرداختن به آن ضروری است، شیوه محاسبه ثمنی است که براساس آن تقسیت صورت می گیرد. توضیح آنکه تقسیت عوضین در عقد بیع خواه عوض آن مبیع باشد یا ثمن، بایستی بر مبنای ثمن صورت پذیرد. در خصوص شیوه محاسبه ثمن می توان گفت که شیوه محاسبه ثمن بر اساس نوع موضوع قرارداد متفاوت است. بدین بیان که شیوه محاسبه ثمن در صورتی موضوع قرارداد اموال مثلی باشد با حالتی که موضوع قرارداد اموال قیمی است، متفاوت می باشد. در حالت اول ثمن قسمت نقض شده را با مثل آن مقایسه می کنیم و به همان میزان از ثمن قراردادی کسر و مسترد می کنیم. در حالت دوم یعنی قیمی بودن موضوع قرارداد، قیمت مبیع را به صورت کامل بدست می آوریم و سپس قیمت مبیع منهای قسمت فسخ شده را محاسبه می کنیم و به همان نسبت از ثمن قراردادی کسر می کنیم. ^۱ اینک به بررسی دو نظام حقوقی انگلیس و ایران ضمن دو بند مستقل نسبت به این اثر مورد بررسی قرار می دهیم.

• حقوق انگلیس

در خصوص تقسیط عوضین در حقوق انگلیس باید بیان داشت که در حقوق انگلیس تقسیط عوضین در صورتی اتفاق می افتد که قرارداد تجزیه شود. خواه این تجزیه قهری و ناشی از حکم قانون گذار باشد یا ارادی و ناشی از اراده ی طرفین و این تجزیه زمانی درست است که عوض مستقلی در برابر هر بخش قرار گیرد.^۱ برای بررسی تقسیط عوضین در نظام حقوق انگلیس ابتدا تقسیط عوضین در تجزیه قهری را مورد بررسی قرار می دهیم و سپس به بررسی تقسیط عوضین در تجزیه ارادی می پردازیم.

الف. تقسیط عوضین در تجزیه قهری قرارداد

تقسیت عوضین در تجزیه قهری قرارداد بدین صورت است که قرارداد منعقدۀ را به دو بخش صحیح و فاسد تجزیه می کنند و هر یک از این دو بخش را مستقلاً ارزیابی می کنند و سپس به میزان مقدار بخش معتبر عوض در برابر آن قرار می گیرد.^۲ مثلاً در پرونده Frank w. Ltd V Grath، دادگاه پس از تجزیه قرارداد، حکم به میزانی عوضی داد که در مقابل بخش معتبر قرارداد می گیرد. توضیح آن که در این پرونده خواهان که پیمانکار ساختمان سازی بود، تعهد کرده بود که ساختمانی برای خوانده بسازد که بر اساس فرمول تعیین شده طرفین، تعیین قیمت کل از ابتدا ممکن نبود. پس از پایان کار ارزش کار به ۱۱۰۹ پوند رسید. در حالیکه طبق قانون انگلیس هر کار بالای ۱۰۰۰ پوند غیر قانونی است مگر اینکه مجوز آن اخذ گردد و خواهان چنین مجوزی را اخذ نکرده بود. در این پرونده، دادگاه قرارداد را به دو بخش تقسیم کرد و قرارداد را تا میزان ۱۰۰۰ پوند را صحیح دانست و بیشتر از آن را به علت مخالف با قانون ناصحیح اعلام کرد و خوانده را تنها به پرداخت مبلغی بخش صحیح محکوم کرد.^۳

^۱ - Treitel, op cite, p. ۴۶۵

^۲ - Ibid, p. ۴۶۶

^۳ - Ibid, p. ۴۶۷

ب. تقسیط عوضین در تجزیه ارادی

در تجزیه ارادی و فسخ جزئی قرارداد نیز عوضین قرارداد تجزیه می شود و طرفین نسبت به بخش فسخ نشده و اجرا شده مستحق دریافت عوضین می گردند.^۱ بدین معنا که تجزیه ارادی در نظام حقوقی انگلیس، عوضین یک قرارداد را به دو بخش تقسیم می کند که بخشی از آن عوضین بخش فسخ نشده قرارداد است و بخش دیگر عوضین بخش فسخ شده. در بخش فسخ نشده بایستی عوضین به همان نسبت رد و بدل شود ولی در بخش فسخ شده نیازی به تبادل عوضین به آن میزان نیست. برای مثال در دعوای *Ritchie V Atkinson* پس از تجزیه قرارداد توسط خواهان، دادگاه حکم به تقسیط عوض نسبت به بخش اجرا شده داد و اعلام کرد که خواهان نسبت به قسمت اجرا شده مستحق است عوض قراردادی دریافت کند.^۲ در واقع دادگاه در این پرونده عوضین قرارداد را به دو بخش تقسیم می کند که بخشی از آن موضوع قسمتی از قرارداد است که اجرا شده و یکی از طرفین قرارداد را نسبت به آن فسخ نکرده است و بخش دیگر را موضوع قسمتی از قرارداد قرار داده است که یکی از طرفین قرارداد را نسبت به آن فسخ نموده است.

اگر چه بیشتر مباحث مطرح شده در حقوق انگلیس در عقد بیع ناظر به تقسیط ثمن است ولی تقسیط مبیع یکی دیگر از تقسیط عوضین است که شایسته است به این موضوع توجه شود. بدین معنا که ممکن است بخشی از ثمن تأدیه ننماید و فروشنده بیع را نسبت به مقدار ثمن تأدیه نشده فسخ کند. در این صورت مبیع به دو قسمت تقسیم می شود که بخشی از آن مقابل ثمن پرداختی قرار می گیرد و بخش دیگر در مقابل ثمنی قرار می گیرد که خریدار آن را پرداخت نکرده است.

نحوه تقسیط عوضین در تجزیه ارادی به این صورت است که اگر بخش فسخ شده به حدی باشد که معادل و ما بازاء آن در قرارداد معین باشد، مثلاً قیمت آن روشن باشد، همان میزان

^۱ - Anson, op cite, p. ۴۸۴

۲۷۳ | ^۲ - Treitel, op cite, p. ۷۰۰

پس تقسیط عوضین کسر و مابقی اجرا می شود. در غیر این صورت اجرت المثل برای تقسیط عوضین تعیین می شود.^۱

ب) بررسی موضوع در حقوق ایران

در خصوص تجزیه و تقسیط عوضین به عنوان یکی از آثار تجزیه و فسخ در حقوق ایران باید گفت که در حقوق ایران تقسیط عوضین در اثر تجزیه قرارداد مسبوق به سابقه است و فقها و حقوقدانان و قانون گذار در خیار تبعض صفقه به این اثر تجزیه اشاره کرده اند.

در خصوص رویکرد فقه به تقسیط عوضین باید بیان داشت که فقها در ضمن بررسی خیار تبعض صفقه به این اثر اشاره کرده اند. بدین معنا که این فقها با پرداختن به تقسیط ثمن در خیار تبعض صفقه، در حقیقت تجزیه عوضین در نتیجه تجزیه قرارداد را به رسمیت شناخته اند. در خصوص موضع قانون گذار ایرانی نسبت به تقسیط عوضین باید گفت که قانون گذار نیز در ماده ۴۴۱ ق. م^۲ به تقسیط عوضین در نتیجه تجزیه قرارداد پرداخته است. قانون گذار در این ماده با بیان اینکه در صورتی که مشتری تصمیمی بر فسخ کل قرارداد نداشته، عوض قراردادی یعنی ثمن به علت تجزیه قرارداد به دو بخش صحیح و باطل، به دو بخش ثمن قسمت صحیح قرارداد و ثمن قسمت باطل شده تجزیه می شود و ثمن بخش باطل قابل استرداد است، در واقع خواسته بیان کند که عوضین قرارداد به تناسب تجزیه قرارداد تجزیه و تقسیط می شوند. در خصوص رویکرد دکترین حقوق ایران به تقسیط عوضین در نتیجه تجزیه قرارداد باید بیان داشت که حقوقدانان ایرانی نیز به پیروی از فقه و قانون گذار تقسیط عوضین در نتیجه تجزیه قرارداد را در آثار خود پذیرفته اند^۳ و آن را یکی از دو اختیاری می دانند که قانون گذار به طرفین قرارداد می دهد. با وحدت ملاک از رویکرد قانون گذار و حقوقدانان در خیار تبعض

^۱ - Anson, op cite, p. ۴۸۴

^۲ - ماده ۴۴۱ قانون مدنی:

«خیار تبعض صفقه وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد، در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و به نسبتی که بیع باطل بوده است، ثمن را مسترد نماید.»

^۳ - کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۵، ۳۳۲ - امامی، حسن، همان، ۵۹۱

صفقه می توان گفت که در حقوق ایران تجزیه عوضین قرارداد در صورت تجزیه قرارداد پذیرفته شده است. خواه علت این تجزیه قهری و بطلان بخشی از قرارداد باشد و خواه تجزیه ارادی و فسخ جزئی قرارداد از سوی یکی از طرفین قرارداد. تقسیت عوضین به عنوان یکی آثار تجزیه و فسخ جزئی قرارداد در عقد بیع را در دو حالت ذیل مورد بررسی قرار می دهیم.

الف. تقسیت ثمن

برای بررسی تقسیت ثمن ضروری است، ابتدا مفهوم تقسیت ثمن و سپس حالت هایی که موجب تقسیت ثمن می شود و در آخر نحوه تقسیت ثمن مورد بررسی قرار گیرد.

در خصوص مفهوم اصطلاحی تقسیت ثمن بایستی گفت که از مباحثی که فقها در آثار فقهی خود و قانون گذار ایرانی در قانون مدنی و ضمن خیار عیب و خیار تبعض صفقه و همچنین حقوقدانان ایرانی در تحلیل دو خیار مزبور مطرح کرده اند، تقسیت ثمن عبارت است از: تجزیه و تقسیم یکی از عوضین بیع به نام ثمن به دو بخش به علت تجزیه قرارداد.

همانطور که در تعریف تقسیت ثمن گفته شد، سبب تقسیت ثمن، تجزیه قرارداد است که این تجزیه می تواند قهری و ارادی باشد. تجزیه قهری ناظر به فرضی است که بخشی از قرارداد باطل یا منفسخ شود و تجزیه ارادی ناظر به فرضی است که یکی از طرفین قرارداد در صورت وجود شرایطی قرارداد را تجزیه نماید.

در تجزیه ارادی بیع وضعیتی که در آن تقسیت ثمن نمود بیشتری دارد، وضعیتی است که خریدار عقد بیع را فسخ جزئی کرده است و در صدد است قسمتی از ثمن پرداختی یا قابل پرداخت را به علت فسخ جزئی استرداد نماید و یا نپردازد. مثلاً بیع ۲ میلیون بشکه نفت را فرض کنید که فروشنده از تسلیم ۵۰۰ هزار بشکه خودداری می کند یا ۵۰۰ هزار بشکه را نسبت به مطابق قرارداد به خریدار تسلیم نمی کند و خریدار قرارداد را نسبت به ۵۰۰ هزار بشکه تجزیه و فسخ جزئی می کند. در این حالت دو فرض ممکن مطرح شود؛ ۱. خریدار ثمن ۵۰۰ هزار بشکه قبلاً به فروشنده پرداخت کرده است که در این فرض مشتری اقدام به استرداد ثمن پرداختی می کند یا ۲. خریدار ثمن ۵۰۰ هزار بشکه را پرداخت نکرده است که در این حالت می تواند از پرداخت ثمن ۵۰۰ هزار بشکه استنکاف نماید.

در خصوص نحوه تقسیط ثمن در صورت تجزیه ارادی عقد بیع باید گفت که با وحدت ملاک از مباحثی که فقها و قانون گذار و حقوقدانان در شیوه محاسبه تقسیط ثمن در خیار تبعض صفتقه مطرح می کنند، شیوه تقسیط ثمن به شرح ذیل می باشد؛

۱. اموال قیمی

چنانچه مبیع اموال قیمی باشد و قرارداد تجزیه و فسخ جزئی شود، در خصوص شیوه محاسبه ثمن سه دیدگاه وجود دارد که در ادامه به آن می پردازیم و در نهایت دیدگاه صحیح را انتخاب و تحلیل می کنیم.

• تقویم جزء صحیح به طور مستقل و تقویم مجموع با حالت اجتماع

مطابق این نظر قسمتی از مبیع که موضوع بخش فسخ نشده قرارداد است و به ملکیت مشتری در آمده، منفرداً قیمت و سپس مجموع دو قسمت مبیع را با لحاظ اجتماع تقویم می کنیم و نسبت بین قیمت مجموع دو بخش و قیمت صحیح را بدست آورده و به همان نسبت از ثمن کسر می کنیم.^۱ این دیدگاه را دیدگاه مشهور فقها در تقسیط ثمن دانسته اند.^۲

برای مثال در بیع یک زمین ۱ هکتاری، چنانچه اراده طرفین بر تجزیه قرارداد و فسخ جزئی قرارداد در صورت فقدان اوصاف قراردادی بخشی از زمین تعلق گرفته باشد و ۸۰۰۰ هزار متر مطابق قرارداد باشد و ۲۰۰۰ متر مطابق قرارداد نباشد، خریدار بیع زمین را نسبت به ۲۰۰۰ متر فسخ کند برای محاسبه تقسیط ثمن به این نحو عمل می شود که ابتدا بهای ۸۰۰۰ متر را با استفاده از نظر کارشناس معین می کنیم. سپس بهای کل زمین ۱ هکتاری را با استفاده از نظر کارشناس بدست می آوریم. در آخر نسبتی که بین دو قیمت مزبور وجود دارد را از ثمن کسر می کنیم. فرض کنید در مثال مزبور ثمن قراردادی ۱ هکتار ۲ میلیارد تومان است. کارشناس بهای ۸۰۰۰ متر را ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان تقویم کند و بهای کل زمین ۱ هکتاری را ۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان تقویم کند. نسبت این دو رقم $\frac{4}{5}$ است. یعنی اگر ثمن قراردادی ۱ میلیارد و پانصد میلیون تومان بود، فروشنده باید $\frac{4}{5}$ (۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان) آن را از کل

^۱- نجفی، جواهر الکلام، جلد ۲۲، ۳۱۲- طباطبایی حکیم، همان، ۲۸۵

^۲- حسینی روحانی، محمد صادق، فقه الصادق، جلد ۱۶، قم، انتشارات دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۱۳، ۱۳۵

ثمن نگه دارد و باقیمانده را به خریدار تأدیه نماید. ولی چون ثمن قراردادی در مثال ما ۲ میلیارد تومان است، فروشنده باید $\frac{4}{5}$ (۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان) ثمن را نگه دارد و $\frac{1}{5}$ آن را به خریدار مسترد نماید.

• تقویم هر جزء به طور مستقل و تقویم نسبت هر یک بر مجموع دو قیمت

در این دیدگاه هر یک از دو بخش از فسخ شده و فسخ نشده را به صورت مستقل تقویم و سپس دو قیمت مذکور را با هم جمع می کنیم و نسبت هر یک از قیمت ها را به مجموع دو قیمت بدست می آوریم و از ثمن قراردادی کسر می کنیم.^۱

طبق این دیدگاه در مثال قبل ابتدا قیمت بخش فسخ شده یعنی ۲۰۰۰ متر را معین می کنیم و سپس قیمت ۸۰۰۰ متر تعیین می شود و در آخر نسبت قیمت قسمت فسخ شده به مجموع دو قیمت را بدست می آوریم و به همان نسبت از ثمن قراردادی کسر می شود. بر فرض که ثمن قراردادی ۱ هکتار ۱ میلیارد تومان باشد. قیمت ۲۰۰۰ متر را کارشناس ۱۵۰ میلیون تومان و قیمت ۸۰۰۰ متر را ۷۵۰ میلیون تومان تقویم کند. چون مجموع قیمت دو بخش فسخ شده و فسخ نشده ۹۰۰ میلیون تومان است، چنانچه خریدار تمام ثمن را پرداخت کرده است، فروشنده باید نسبت حاصل میان قیمت فسخ شده و مجموع دو قیمت که ۱۵۰ میلیون به ۹۰۰ میلیون تومان است یعنی $\frac{1}{6}$ را از ثمن قراردادی کسر نماید و به مشتری مسترد نماید. چنانچه خریدار ثمن قراردادی را پرداخت نکرده است، می تواند از پرداخت $\frac{1}{6}$ ثمن قراردادی خودداری کند.

• دیدگاه سوم: تقویم هر جزء به طور مستقل با در نظر گرفتن وصف انضمام و تقویم مجموع با لحاظ همان وصف

در این دیدگاه دو قسمت فسخ شده و فسخ نشده را جداگانه با لحاظ اجتماع تقویم می کنیم. یعنی حالت انضمام را در تقویم بخش فسخ نشده قرارداد و بخش فسخ شده مبیع مورد نظر قرار می دهیم. سپس مجموع را با در نظر گرفتن همین وصف قیمت و نسبت حاصل را از قیمت کم

می کنیم.^۱ به عبارت دیگر طبق این دیدگاه برای تقسیت ثمن در بیع اموال قیمی، مبیع موضوع بخش فسخ نشده قرارداد و بخش فسخ شده را باید بگونه ای تقویم کنیم که قیمت هر یک از آن ها معادل همان قیمتی باشد که در حالت اجتماع دارند و در آخر نسبت قیمت فسخ شده بر قیمت مجموع را از ثمن قرار دادی کسر می کنیم.

برای مثال در بیع ۱ هکتار زمین که ثمن قراردادی آن ۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان است و قرارداد نسبت به ۴۰۰۰ متر آن فسخ شده است. ابتدا بایستی قیمت ۴۰۰۰ متر را با لحاظ ۱ هکتار ارزیابی گردد که فرضاً کارشناس آن را ۶۰۰ میلیون تومان تقویم می کند و سپس ۶۰۰۰ متر را با لحاظ ۱ هکتار تقویم می شود که فرضاً کارشناس آن را ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان تقویم می نماید. در آخر نسبت قیمت بخش فسخ شده از مجموع دو قیمت یعنی $\frac{1}{3}$ از ثمن قرارداد کسر می شود.

از میان دیدگاه های فوق بایستی گفت که دیدگاهی که قانون گذار در تقسیت ثمن پذیرفته است، دیدگاه اول است. بدین معنا که قانون گذار در خیار تبعض صفقه و ضمن ماده ۴۴۲ ق.م و خیار عیب و ضمن ماده ۴۲۸ ق.م به صراحت به دیدگاه مزبور اشاره کرده و آن را پذیرفته است. و با وحدت ملاک از مواد مذکور، می توان گفت که قانون گذار در تقسیت ثمن خواه علت آن بطلان بخشی از قرارداد باشد یا تجزیه ارادی و فسخ جزئی قرارداد، دیدگاه اول یعنی تقویم جزء صحیح به طور مستقل و تقویم مجموع با حالت اجتماع را پذیرفته است. حقوقدانان ایرانی نیز در آثار خود دیدگاه اول را پذیرفته اند اگر چه بر این دیدگاه ایرادی مبنی بر عدم شمول آن بر فرض مالیت نداشتن قسمتی از مبیع وارد کرده اند.^۲

۲. اموال مثلی

در صورتی که مبیع قرارداد مال مثلی باشد، تقسیت ثمن با مشکل چندانی برخورد نمی کند. زیرا؛ مال مثلی دارای ابعاد و ابعاضی است که تقسیت ثمن بر آن امکان پذیر است و چون غالباً ابعاض مال مثلی از لحاظ قیمت با هم تفاوت ندارند، چنانچه قرارداد نسبت بخشی از مال مثلی تجزیه و فسخ جزئی شود، به ثمن میزان مبیعی که قرارداد نسبت به آن فسخ جزئی شده است از

^۱ حسینی روحانی، همان، ۱۳۶ - طباطبایی حکیم، همان، ص ۲۸۴ - موسوی خمینی، همان، ۴۷۲

^۲ کاتوزیان، ناصر، همان، ۳۳۳ و ۳۳۴ - امامی، حسن، همان، ۵۲۰ و ۵۲۱.

ثمن قرارداد کسر می کنیم. مثلاً در بیع ۲۰ تن گندم، فروشنده ۵ تن گندم را تسلیم نکند یا ناقص تسلیم کند و خریدار قرارداد را نسبت به ۵ تن مزبور فسخ نماید. نحوه تقسیط ثمن به این صورت است که ابتدا تمام گندم را تقویم می کنیم و سپس ۵ تن گندم را ارزیابی می کنیم. چنانچه قیمت تمام برابر با ثمن قراردادی باشد، قیمت ۵ تن را از ثمن کسر می کنیم. در غیر این صورت نسبت قیمت ۵ تن به ۲۰ تن را از ثمن قراردادی کسر می کنیم.

ب. تقسیط مبیع

در حقوق ایران بر خلاف تقسیط ثمن، تقسیط مبیع زیاد مورد توجه قانون گذار و حقوقدانان قرار نگرفته است. دلایل این امر می تواند این باشد که اولاً؛ فسخ جزئی در حقوق ایران به صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است و ثانیاً در تجزیه قهری بحث تقسیط مبیع به معنای مصطلح مطرح نمی شود. زیرا؛ در تجزیه قهری بیشتر مباحث حول محور تجزیه قهری مبیع است. به عبارت دیگر چون تجزیه قهری زمانی مصادق پیدا می کند که قرارداد نسبت به قسمتی از مبیع باطل یا منفسخ باشد، لذا مبیع خود به خود تقسیط می شود بدون اینکه اراده ی طرفین قرارداد بر آن تأثیری داشته باشد. اما در تجزیه ارادی بر خلاف تجزیه قهری اراده ی طرفین قرارداد منجر به تقسیط می شود. لذا پرداختن به آن به عنوان یکی از آثار تجزیه ارادی و فسخ جزئی قرارداد حائز اهمیت است.

در تعریف تقسیط مبیع باید گفت که تقسیط مبیع عبارت است از: تقسیط مبیع به عنوان یکی از عوضین قرارداد به علت تجزیه ارادی قرار داد.

سبب تقسیط مبیع تجزیه قرارداد است. بدین معنا که هنگامی که طرفین اقدام به تجزیه و فسخ جزئی قرارداد می کنند، در واقع مبیع موضوع قرارداد را تجزیه و تقسیط می نمایند. به گونه ای که بخشی از مبیع موضوع قسمتی از قرارداد شود که فسخ نشده است و بخشی دیگر مبیع موضوع قسمتی از قرارداد شود که فسخ شده است.

تقسیم مبیع زمانی بیشتر مورد توجه قرار می گیرد که خریدار بخشی از ثمن را تأدیه نکرده است یا از تأدیه بخشی از ثمن خودداری می کند و فروشنده قرارداد را به میزان ثمنی که تأدیه نشده است، تجزیه و فسخ جزئی می کند. البته این بدان معنا نیست که در تجزیه و فسخ جزئی از سوی خریدار تقسیط مبیع اتفاق نمی افتد. در این حالت نیز مبیع تجزیه و تقسیط می شود.

ولی همانطور که گفته شد تقسیط مبیع در فسخ جزئی از سوی فروشنده بیشتر جلب توجه می کند. مثلاً در بیع ۵۰ دستگاه اتومبیل فروشنده، خریدار از تأدیه ثمن ۱۰ دستگاه خودداری می کند و فروشنده بیع اتومبیل را نسبت به ۱۰ دستگاه مزبور فسخ جزئی می کند. در واقع با تجزیه و فسخ جزئی قرارداد از سوی فروشنده، مبیع به دو بخش تقسیم می شود؛ مبیعی که موضوع قسمتی از بیع است که قرارداد نسبت به آن فسخ نشده است و مبیعی که موضوع قسمتی از بیع است که قرارداد نسبت به آن فسخ شده است. نکته شایان توجه در تقسیط مبیع این است که نحوه تقسیط مبیع بر اساس ثمن است. بدین بیان که فروشنده مبیع را براساس ثمن به دو بخش تقسیم می کند؛ بخشی که ثمن آن پرداخت شده است و بخشی که ثمن آن پرداخت نشده است.

بند دوم: مقایسه و تحلیل پایانی موضوع مورد بحث

نظام حقوقی انگلیس بر خلاف نظام حقوقی ایران با تفکیک شقوق تجزیه قرارداد به صورت جداگانه به تقسیط عوضین به عنوان یکی از آثار تجزیه و فسخ جزئی قرارداد در هر یک از شقوق می پردازد. این در حالی است که در نظام حقوقی ایران چنین تفکیکی وجود ندارد و می توان با وحدت ملاک از مباحث خیار تبعض صفقه و تقابل تعهد این اثر تجزیه و فسخ جزئی قرارداد را در حقوق ایران استنباط نمود. همچنین در حقوق انگلیس این اثر را می توان از مواد قانونی به ویژه بند ۲ ماده ۳۱ قانون بیع کالا استنباط کرد. محاکم انگلستان نیز در آرای خود به این اثر فسخ جزئی اشاره کرده اند. این در حالی است که در حقوق ایران تقسیط عوضین در نتیجه فسخ جزئی را نمی توان در قانون یافت. بلکه این اثر را می بایست با وحدت ملاک از خیار تبعض صفقه و تقابل تعهد استنباط نمود.

بخش سوم: بررسی و تحلیل نقش سقوط تعهدات در موضوع مطروحه

یکی دیگر از آثاری که تجزیه و فسخ جزئی قرارداد دارد، سقوط جزئی تعهدات است. بدین معنا که تعهدات موجود در قرارداد به صورت جزئی ساقط می شود.

برای بررسی این اثر فسخ جزئی ضروری است ابتدا به مفهوم تعهد و سپس اسباب سقوط آن اشاره کرد و در آخر به سقوط جزئی آن پرداخته شود.

در خصوص مفهوم تعهد باید بیان داشت که: «تعهد رابطه حقوقی است که به موجب آن شخصی در برابر دیگر مکلف به انتقال، تسلیم مال و یا انجام دادن کاری است.»^۱ اسباب ایجاد تعهد را به طور کلی می توان به دو دسته کلی ذیل قرارداد تقسیم کرد:

۱. اعمال حقوقی (اعم از عقد و ایقاع)

۲. الزام قهری یا قانون^۲

با عنایت به اینکه موضوع تحقیق حاضر بررسی فسخ جزئی در عقد بیع است، لذا از میان اسباب مزبور به بررسی عقد می پردازیم. توضیح آن که در حقوق قراردادها زمانی که قراردادی بین اشخاص منعقد می شود، تعهداتی برای طرفین آن قرارداد بوجود می آید که طرفین ملتزم به اجرای تعهدات مزبور هستند. مثلاً عقد بیع تعهداتی برای فروشنده و خریدار ایجاد می کند که مهم ترین این تعهدات تعهد تسلیم مبیع از طرف فروشنده و تعهد تأدیه ثمن از طرف خریدار است. گاهی تعهدات قراردادی قبل از اجرا از بین می روند. به عبارت دیگر اسبابی موجب سقوط تعهدات قراردادی می شود. اسباب مزبور متعدّدند؛ از جمله این اسباب می توان به موارد ذیل استناد کرد:

- تبدیل تعهد
- مالکیت مافی الذمه
- انحلال قرارداد^۳

^۱ - کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، تهران، انتشارات میزان، چاپ نهم، ۱۳۹۸، ۷۱

^۲ - کاتوزیان، ناصر، همان، ۸۰

^۳ - شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، ۲۰۲

همانطور که ملاحظه شد، یکی از اسباب سقوط تعهدات قراردادی انحلال قرارداد به ویژه فسخ قرارداد است. بدین معنا که در عقود معوض و به ویژه عقد بیع، هنگامی که قرارداد بواسطه فسخ منحل می شود، تعهدات قراردادی طرفین مانند تسلیم عوضین ساقط می شود و طرفین قرارداد الزامی به اجرای تعهدات قراردادی مزبور ندارند.

فسخ کل قرارداد به تنهایی موجب سقوط تعهدات نمی شود. بلکه تجزیه و فسخ جزئی قرارداد نیز موجب سقوط تعهدات قراردادی می شود. نکته ای که در خصوص سقوط تعهدات قراردادی به موجب تجزیه و فسخ جزئی وجود دارد، این است که این سقوط تعهدات به سبب تجزیه قرارداد، جزئی است. بدین بیان که هنگامی که قرارداد تجزیه و فسخ جزئی می شود، تعهدات قرارداد نیز به تناسب آن تجزیه می شود و بخشی از آن به عنوان اثر فسخ ساقط می شود و طرفین الزامی به اجرای آن بخش از تعهدات را ندارند. مثلاً در عقدی بیع ۲۰ دستگاه اتومبیل که تجزیه و فسخ جزئی شده است، چنانچه قرارداد نسبت به ۵ دستگاه فسخ شده و فسخ نیز از جانب بایع باشد، تعهد بایع به تسلیم ۵ دستگاه مزبور ساقط می شود و و چنانچه فسخ قرارداد از طرف خریدار باشد، تعهدش به تأدیه ثمن ۵ دستگاه اتومبیل ساقط می شود. فرض سقوط تعهدات جزئی قرارداد در دو حالت بایستی مورد بررسی قرار گیرد. این دو حالت عبارتند از:

حالت اول: زمانی که طرفی فسخ کننده قرارداد تعهدات قراردادی خود را به صورت کامل انجام داده است. در این حالت چون بخشی از تعهدات فسخ کننده به علت تجزیه و فسخ جزئی آن ساقط و از بین رفته است، می تواند عوض تعهدات انجام شده را به تناسب میزانی که قرارداد فسخ شده را مطالبه نماید و یا چنانچه تعهد مزبور تسلیم مال بوده است، استرداد جزئی مال تسلیم شده را مطالبه کند.

حال دوم: زمانی که طرف فاسخ قرارداد به تعهدات قراردادی خود به طور کامل عمل نکرده است. در این حالت طرف فاسخ می تواند از انجام تعهداتی که قرارداد نسبت به آن تجزیه و فسخ جزئی شده است، سر باز بزند و تعهدات مزبور را انجام ندهد.

بند اول: بررسی موضوع در حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس حقوقدانان کمتر به بحث مستقلی درباره تعهد به پرداخته اند و بیشتر درباره قراردادها (Contracts) و مسئولیت و شبه جرم (Tort) کتاب نوشته اند و در ضمن آنها به تعهدات پرداخته اند.^۱

همانطور که در تعریف عقد بیع در حقوق انگلیس آمد، در عقد بیع طرفین قرارداد متعهد می شوند که عوضین قرارداد را به یکدیگر تسلیم کنند. مثلاً در بیع اقساطی فروشنده تعهد می کند مبیع را در هر قسط پرداخت کند و در مقابل آن خریدار تعهد می کند، ثمن هر قسط را تأدیه کند.

در حقوق انگلیس اسباب مختلفی موجب سقوط تعهد می شود. از جمله این اسباب می توان به مرور زمان و انحلال قرارداد نام برد.^۲

در خصوص سقوط جزئی تعهد در نتیجه فسخ جزئی در حقوق انگلیس، قانون گذار در بند ۲ ماده ۳۱ قانون بیع کالا ۱۹۷۹ به طور ضمنی به این اثر فسخ جزئی اشاره می کند. قانون گذار در این بند با بیان اینکه زیانده می تواند بیع را نسبت به یک قسط فسخ کند، در واقع بیان می دارد که با فسخ آن قسط توسط زیانده تعهدش نسبت به آن قسط از بین می رود. یعنی سقوط جزئی تعهد. حقوقدانان انگلیسی نیز در آثار خود به این اثر فسخ جزئی اشاره می کنند. یکی از حقوقدانان با بیان اینکه طرف زیانده تعهدی نسبت به بخش فسخ شده ندارد، در واقع به این اثر فسخ جزئی اشاره می کند.

محاکم انگلستان همانطور که از آرای بیان شده در این تحقیق ملاحظه می شود، فسخ جزئی را موجب سقوط جزئی تعهد و بری شدن ذمه زیانده نسبت به قسمت فسخ شده می دانند.

^۱ - کاتوزیان، ناصر، همان، ۱۷

^۲ - Atiyah, op cite, p. ۴۶۲

بند دوم: بررسی و شناسایی موضوع در حقوق ایران

همانطور که در بخش های قبل بیان شد، تعهدات به اسباب مختلفی ساقط می شوند و از بین می روند. در حقوق ایران قانون گذار در ماده ۲۶۴ ق.م اسباب سقوط تعهد را بر شمرده است. ماده ۲۶۴ بیان می دارد: «تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می شود:

۱. به وسیله وفاء به عهد؛

۲. به وسیله اقاله؛

۳. به وسیله ابراء؛

۴. به وسیله تبدیل تعهد؛

۵. به وسیله تهاتر؛

۶. به وسیله مالکیت مافی الذمه»

بر این دسته بندی اسباب سقوط تعهدات ایراداتی مطرح شده است. از جمله این ایرادات این است که دسته بندی مزبور ناقص بوده و شامل تمام اسباب سقوط تعهد نمی شود. مثلاً اگر اقاله سبب سقوط تعهد است، چرا فسخ عقد نباشد؟^۱

حقوقدانان ایرانی در آثار خود فسخ قرارداد را در کنار اقاله از اسباب سقوط تعهد می دانند.^۲ بدین معنا که هنگامی که قرارداد فسخ می شود، تعهداتی که طرفین در قرارداد داشتند از بین می رود و ساقط می شود.

در تجزیه و فسخ جزئی قرارداد نیز هنگامی که طرفین قرارداد فیمابین خود را تجزیه و فسخ جزئی می کنند، بخشی از تعهدات طرفین به تناسب تجزیه و فسخ جزئی قرارداد ساقط و از بین می شود. مثلاً در بیع ۱۰ میلیون بشکه نفت که یکی از طرفین قرارداد را نسبت به ۲ میلیون بشکه نفت فسخ جزئی می کند، تعهد بایع به تسلیم ۲ میلیون بشکه مزبور و تعهد خریدار به پرداخت ثمن ۲ میلیون بشکه ساقط و از بین می رود.

^۱ - کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، تهران، انتشارات میزان، چاپ نهم، ۱۳۹۸، ۵۳۰ - شهیدی، مهدی، سقوط

تعهدات، تهران، انتشارات مجد، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۷، ۲۰۲

^۲ - کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۵۳۰ - شهیدی، مهدی، همان، ۲۰۲

نکته ای که توجه به آن ضروری است این است که سقوط جزئی تعهدات قرارداد زمانی اتفاق می افتد که قرارداد تجزیه و فسخ جزئی شده باشد و تا تجزیه و فسخ جزئی قرارداد مزبور تعهدات طرفین به طور کامل همچنان پابرجاست و طرفین نمی توانند به بهانه ی اینکه موضوع قرارداد قابلیت تجزیه دارد، تعهدات آن به صورت جزئی ساقط می شود. بلکه با تجزیه در عمل اتفاق بیافتد.

بند سوم: مقایسه موضوع مطروحه

در نظام حقوقی انگلیس به علت اینکه فسخ جزئی نهاد پذیرفته شده ای است، سقوط جزئی تعهدات به عنوان یکی از آثار تجزیه و فسخ جزئی قرارداد را می توان از خلال مواد قانون بیع کالا که به فسخ جزئی پرداخته اند، ملاحظه کرد و حقوقدانان در آثار خود و محاکم در آرای خود به این اثر تجزیه و فسخ جزئی قرارداد پرداخته اند. این در حالی است که در حقوق ایران به علت عدم پرداختن حقوقدانان و قانون گذار به فسخ جزئی، این اثر را بایستی از سایر مباحث مطرح شده در حقوق ایران استنباط نمود از جمله مباحث مطرح شده در سقوط تعهدات به ویژه مباحث مطرح شده در خصوص اقاله و وحدت ملاک از آن مباحث و همچنین تقابل تعهدها این اثر تجزیه و فسخ جزئی را استنباط کرد. در مجموع می توان گفت که در هر دو نظام حقوقی سقوط جزئی تعهد به عنوان یک اثر فسخ جزئی پذیرفته شده است. اما در یکی از دو نظام این اثر را می توان از موادی که قانون گذار به تجزیه و فسخ جزئی اختصاص داده است، می توان استنباط نمود. اما در نظام حقوقی دیگر از سایر مباحث مطرح شده می توان این اثر را استنباط کرد.

بخش چهارم: خیار تبعض صفقه در فسخ عقد بیع

در فقه امامیه و تبع آن در حقوق موضوعه ایران خیار تبعض صفقه را یکی از آثار تجزیه قرارداد به معنای اعم دانسته اند. به همین دلیل ما فصل دوم را به بررسی این خیار در صورت فسخ جزئی قرارداد اختصاص داده ایم تا بررسی کنیم آیا در تجزیه و فسخ جزئی قرارداد نیز خیار تبعض صفقه وجود دارد. بدین معنا که هنگامی که یکی از طرفین قرارداد را نسبت به

بخشی از قرارداد تجزیه و فسخ جزئی نماید، طرف دیگر می تواند با استفاده از خيار تبعض صفقه قرارداد را نسبت به قسمت باقیمانده فسخ کند. برای بررسی خيار تبعض صفقه در تجزیه ارادی ضروری است ابتدا مفهوم خيار تبعض صفقه بررسی شود. سپس وجود یا عدم وجود خيار تبعض صفقه به عنوان یکی از آثار تجزیه و فسخ جزئی در حقوق ایران مورد بررسی قرار گیرد.

بند اول: مفهوم خيار تبعض صفقه

در بررسی مفهوم خيار تبعض صفقه ضروری است ابتدا مفهوم لغوی آن و سپس مفهوم اصطلاحی آن بررسی شود. لذا ما به پیروی از این ضرورت ابتدا مفهوم لغوی خيار تبعض صفقه و سپس مفهوم اصطلاحی آن را بررسی می کنیم.

واژه «خيار» اسم مصدر «اختيار» یا مصدری است به معنی اختيار است. صفقه نیز در لغت عرب به معنی دست به هم زدن است. در معاملات سابقاً معمول بوده که طرفین معامله وقتی می خواستند رضایت خود را اعلام و عقد را منعقد سازند، دست راست یکدیگر را می گرفتند و به هم دست می دادند. رفته رفته همراهی دست دادن با معامله باعث شد که صفقه به معنای معامله و عقد نیز به کار رود و معامله را مجازاً صفقه گویند.^۱ تبعض نیز به معنی پاره پاره شدن است.

بند دوم: مفهوم اصطلاحی خيار تبعض صفقه

در خصوص مفهوم اصطلاحی خيار تبعض صفقه گفته شده است که «حقى است كه قانون به مشتری می دهد تا در صورتی كه قسمتی از بيع باطل در آید، بتواند قسمت دیگر را صحيح واقع شده، فسخ نماید.»^۲ این تعریف كامل نیست. زیرا؛ خيار تبعض صفقه را مختص به مشتری می کند. در حالیکه فروشنده نیز می تواند این خيار را داشته باشد. توضیح آنکه خيار تبعض

^۱ - کاتوزیان، ناصر، همان، ۳۱۵ - امامی، حسن، همان، ۵۸۸

^۲ - امامی، حسن، همان، ۵۸۹

صفقه ویژه مبیع نیست و ثمن نیز همین حکم را دارد و به عبارت دیگر خیار تبعض صفقه در هر معامله معاوضی راه پیدا می کند.^۱

مفهوم اصطلاحی خیار تبعض صفقه را می توان اینگونه تعریف کرد که:

حقی است که به یکی از طرفین داده می شود تا بتواند در صورت تجزیه قرارداد، قرارداد را نسبت به قسمت باقیمانده فسخ نماید.

با توجه به مواد قانون مدنی^۲ برای ایجاد خیار تبعض صفقه دو شرط لازم و ضروری است. این دو شرط عبارتند از:

- تجزیه قرارداد: بدین معنا که از اسم خیار و مواد مربوط به خیار تبعض صفقه در قانون مدنی (مواد ۴۴۱-۴۴۳) استنباط می شود که برای ایجاد خیار بایستی قرارداد تجزیه شود و تا زمانی که قرارداد تجزیه نشود، خیار مزبور سالبه به انتفاء موضوع است. به همین دلیل است که قانون گذار در ماده ۴۴۱ ق. م بیان می دارد که خیار تبعض صفقه وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد. در واقع قانون گذار در این ماده خواسته بگوید خیار تبعض صفقه زمانی ایجاد می شود که قرارداد تجزیه شود.

- جهل ذوالخیار: بدین معنا که برای ایجاد خیار بایستی ذوالخیار به سبب خیار جهل داشته باشد و

چنانچه ذوالخیار علم داشته باشد، خیار تبعض صفقه ایجاد نمی شود. یکی از حقوقدانان در خصوص این شرط چنین بیان می دارد: «خیار تبعض صفقه وسیله ای برای جلوگیری از ورود ضرر است؛ ضرری که در نتیجه تجزیه معامله به طرف قرارداد می خورد. ضرری باید دفع شود که در دید قانون گذار یا عرف ناروا باشد. آنچه شخص خود به استقبال آن می رود، نباید ناروا نامید. به همین جهت قانون گذار از آن که خود پذیرای خطر می شود، حمایت نمی کند و زبانی که از اقدام شخص به او می رسد به تدبیر رفع نمی شود: خود کرده را تدبیر نیست.»^۳

یکی دیگر از حقوقدانان در این خصوص بیان می دارد:

^۱ - کاتوزیان، ناصر، همان، ۳۱۵

^۲ - مواد ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳

^۳ - کاتوزیان، ناصر، همان، ۳۲۶

«مشتري با علم به بطلان قسمتی از عقد مبادرت به انعقاد عقد ناقص نموده است و نمی تواند آن را فسخ بنماید و هرگاه ضرری متوجه او شده باشد، خود اقدام به آن کرده است.»^۱ قانون گذار نیز در ماده ۴۴۳ ق. م به این شرط اشاره کرده است. ماده ۴۴۳ ق. م چنین اظهار می دارد: «تبعض صفقه وقتی موجب خيار است که مشتري حين معامله عالم به آن نباشد، ...» بنا بر این هر يك از دو شرط فوق نباشد، خيار تبعض صفقه بوجود نمی آید.

بخش پنجم: وجود خيار تبعض صفقه در تجزیه ارادی و فسخ جزئی قرارداد

بعد از شناخت مفهوم خيار تبعض صفقه، آنچه پرداختن به آن ضروری است، وجود یا عدم وجود خيار مزبور در تجزیه ارادی است. بدین معنا که آیا خيار تبعض صفقه در تجزیه ارادی راه دارد یا خیر؟

برای بررسی وجود یا عدم وجود خيار تبعض صفقه در تجزیه ارادی قرارداد ضروری است ابتدا به دیدگاه هایی که در خصوص تسری خيار مزبور به سایر اسباب انحلال وجود دارد، پرداخته شود و در آخر به بررسی وجود یا عدم وجود خيار مزبور در تجزیه ارادی پرداخته شود.

بند اول: دیدگاه های موجود در خصوص تسری خيار تبعض صفقه به تمام اسباب انحلال قرارداد

در خصوص تسری خيار تبعض صفقه به تمام اسباب انحلال قرارداد دو دیدگاه کلی به شرح ذیل وجود دارد:

دیدگاه اول: خيار تبعض صفقه منحصر به بطلان بعض نیست و در سایر موارد انحلال جزئی عقد نیز جاری است.

دیدگاه دوم: خيار تبعض صفقه منحصر به بطلان بعض است و در سایر موارد انحلال جزئی عقد خيار تبعض صفقه وجود ندارد.

طرفداران دیدگاه اول در توجیه نظر خود چنین استدلال می کنند که با وحدت ملاک از ماده ۴۴۱ ق. م خیار تبعض صفقه در سایر موارد انحلال عقد نیز جاری است.^۱ بدین معنا که پاره پاره شدن عقد در هیچ عقد معوضی روا نیست و حفظ تعادل اقتصادی و وابستگی اجزای قرارداد ایجاب می کند که در مجموعه مورد نظر اخلاص ایجاد نشود. بطلان هیچ اثری جز ایجاد تبعض صفقه ندارد که از انفساخ نیز همین نتیجه بدست می آید. به همین دلیل هر بخشی از مبیع پیش از قبض تلف شود، خریدار می تواند عقد را نسبت به بخش باقیمانده فسخ کند. طرفداران این دیدگاه برای توجیه نظر خود به ماده ۳۸۸ ق. م استناد می کنند. طرفداران این دیدگاه می گویند که قانون گذار در ماده ۳۸۸ ق. م برای مشتری در صورتی که نقص مبیع قبل از قبض باشد، حق فسخ قائل شده است، هرگاه نقص به صورت تلف جزئی از مبیع باشد، معامله نسبت به آن منفسخ می شود و حق خریدار نسبت به جزء دیگر مصداق خیار تبعض صفقه است.^۲

طرفداران دیدگاه دوم در توجیه نظر خود چنین استدلال می کنند که اولاً؛ در قراردادهای لازم وجود خیار امری استثنایی است و اصل بر پابندی طرفین به قرارداد و حفظ آن است. بنابراین نمی توان بطلان مندرج در ماده ۴۴۱ ق. م را شامل همه موارد انحلال دانست. بلکه تنها در جایی که بخشی از قرارداد باطل باشد، امکان فسخ به علت خیار تبعض صفقه وجود دارد. به عبارتی دیگر مانند تمام مواردی که فسخ محدود به نص می شود، در این خصوص نیز خیار تبعض صفقه محدود به نص و تنها شامل بطلان بعض می گردد و موارد دیگر (انفساخ یا فسخ بخشی از عقد) را شامل نمی شود. ثانیاً هنگامی که همانند ماده ۴۸۳ ق. م انفساخی رخ دهد، به طور مثال مورد اجاره در خلال مدت اجاره از بین برود، با انفساخ عقد اجاره نسبت به گذشته صحیح بوده و نسبت به آینده منحل می شود. در چنین موردی اعمال خیار تبعض صفقه و فسخ کل قرارداد اجاره با این ماده مغایر به نظر می رسد. ثالثاً تعمیم خیار به همه موارد اعم از بطلان و فسخ و انفساخ مغایر با اصل تجزیه پذیر است.^۳ از میان دو دیدگاه فوق، دیدگاه اول منطقی

^۱ - صفایی، حسین، همان، ۲۹۶ - کاتوزیان، ناصر، همان، ۳۲۲

^۲ - صفایی، حسین، همان، ۲۹۶ - کاتوزیان، ناصر، همان، ۳۲۳

^۳ - سلطان احمدی، جلال، همان، ۱۵۰

تر است، زیرا اولاً فرق فارقی بین بطلان و سایر اسباب انحلال قرارداد از حیث پیدایش خیار تبعض صفقه وجود ندارد. ثانیاً خیار تبعض صفقه منافاتی با تجزیه پذیری ندارد. بدین معنا که خیار تبعض صفقه از حیث وجودی پس از تجزیه قرارداد محقق می شود و با تجزیه قرارداد منافاتی ندارد که بخواهیم با دست آویز قرارداد اصل تجزیه پذیر بودن قراردادها را مانعی برای سایر اسباب انحلال قرار داد. ثالثاً اصل لزوم در قراردادها مانع تجزیه قرارداد نیست که بتوان با استناد به آن از خیار تبعض صفقه که ناشی از تجزیه قرارداد است، جلوگیری شود. بنابراین دیدگاه اول مبنی بر تسری خیار تبعض صفقه به سایر اسباب انحلال به نظر می رسد دیدگاه صحیحی باشد.

بند دوم: بررسی خیار تبعض صفقه در فسخ عقد

در بخش قبل ملاحظه شد که خیار تبعض صفقه افزون بر بطلان جزئی در سایر اسباب انحلال نیز وجود دارد. موضوعی که مطرح می شود این است که آیا تسری خیار تبعض صفقه به سایر اسباب انحلال به فسخ جزئی قرارداد نیز سرایت می کند؟ در خصوص تسری خیار تبعض صفقه به تجزیه ارادی بیان شده است که «خیار تبعض صفقه در تمام موارد انتقای بخشی از قرارداد، صرف نظر از سبب انحلال جزئی، قابل اعمال است.»^۱ نظر فوق به نظر می رسد صحیح نباشد. بدین معنا که خیار تبعض صفقه در تجزیه ارادی به ۳ دلیل نمی تواند مصداق داشته باشد. این سه دلیل عبارتند از:

۱. همانطور که در شرایط خیار تبعض صفقه بیان شد، یکی از شرایط وجودی خیار تبعض صفقه جهل ذو الخیار به سبب تجزیه است. در حالیکه در تجزیه ارادی، طرف خاطی قرارداد با علم به فعل خود بخشی از قرارداد انجام نمی دهد. لذا جهل ذو الخیار در این مورد نمی تواند مصداق داشته باشد. به عبارت دیگر چون تجزیه ارادی به علت اقدام شخصی است که تجزیه و فسخ جزئی بر آن تحمیل می شود. بنابراین این شخص نمی تواند تجزیه ناشی از اقدام خود را نپذیرد و کل قرارداد را فسخ کند.

۲. یک اصل در مسئولیت مدنی وجود دارد که زیان زننده نباید از اقدام خود سود ببرد. با تکیه بر این اصل می توان گفت که چنانچه طرف متخلف بتواند کل قرارداد را به استناد خيار تبعض صفقه فسخ کند، در واقع از تخلف خود سود می برد که این با اصل مزبور منافات دارد و متخلف نمی تواند قرارداد را به طور کلی فسخ کند.

۳. تعارض خيار تبعض صفقه با تجزیه ارادی و فسخ جزئی. بدین معنا که تجزیه ارادی برای احترام به اراده ی طرفین است. چنانچه طرف متخلف بتواند کل قرارداد را فسخ کند، در حقیقت به نوعی نادیده گرفتن اراده ی طرفین و تعارض با آن است. در پایان باید گفت که خيار تبعض صفقه در بطلان و انفساخ جزئی وجود دارد ولی در تجزیه و فسخ جزئی به دلایلی که در بالا بیان شد، خيار تبعض صفقه ایجاد نمی شود.

نتیجه گیری

با بررسی های به عمل آمده نتایج پژوهش حاضر به شرح زیر گزارش شود:
از مطالبی که بیان گردید، این نتیجه حاصل می شود که خيار از منظر فقهای امامیه و مذاهب اربعه، به عنوان حق مطرح است نه حکم، حکم قابل تغییر نیست و زمام آن به دست شارع است، اما حق قابل تغییر است. یعنی حق، قابل اسقاط، نقل و انتقال است، و زمام حق به دست شخص متعاقد است.

حق خيار، در اثر عقد به وجود می آید، هریک از متعاملین یا هر دو، با استفاده از حق خيار شان، میتوانند، عقد لازم را فسخ نمایند. فقهای عامه و خاصه، معتقد هستند که هریک از متعاقدين میتوانند حق خيار خودش را به دیگری واگذار نماید. در این جهت هیچ گونه اختلافی بین فقها وجود ندارد. و نیز هر دو طائفه معتقد هستند که ذو الخيار می تواند حق خيار خود را به شخص اجنبی که ربطی به عقد ندارد، نیز واگذار نماید. فقهای امامیه در چگونگی واگذاری حق خيار به اجنبی، به سه دسته تقسیم شده اند؛ گروه اول معتقد است که؛ واگذاری خيار به شخص ثالث یا اجنبی از باب توکیل است. گروه دوم؛ می گوید؛ از باب تحکیم است. گروه سوم؛ می گوید؛ واگذاری خيار به اجنبی از باب تفویض و تملیک است، که نظر مختار نیز همین قول

سوم است، به دلیل اینکه؛ ایراداتی که در دیدگاه های اول و دوم وجود داشت، در گروه سوم وجود ندارد. در میان مذاهب اربعه؛ فقهای حنفی و حنبلی معتقد هستند که نقل خیار به اجنبی از باب توکیل است. فقهای مالکی و شافعی معتقد هستند که؛ نقل خیار به اجنبی از باب تملیک است. فقهای امامیه همگی اتفاق دارند که حق خیار قابل انتقال به ارث است، و این از عموم آیات و روایات، استفاده میشود. در اینکه زوج، حق خیار میت را در معامله ی زمین به ارث می برد یا نه؟ چهار دیدگاه بیان شده است:

۱- عدم ارث بردن زوج از حق خیار میت مطلقاً.

۲- ارث بردن زوج از حق خیار میت در «منقول عنه».

۳- ارث بردن زوج از حق خیار میت در «منقول الیه».

۴- ارث بردن زوج از حق خیار میت مطلقاً.

نظر چهارم، نظر برگزیده نویسنده است.

فقهای مذاهب اربعه در به ارث رسیدن حق خیار میت، اختلاف نموده اند. فقهای حنفی معتقد هستند که حق خیار میت به ارث نمیرسد، در عوض اینها عقیده به خیار جانشینی دارند. فقهای حنبلی معتقد هستند که حق خیار قابل انتقال به ارث نیست. در مقابل این دو مذهب، فقهای مالکی و شافعی قائل به ارث رسیدن حق خیار هستند. بحث به ارث رسیدن حق خیار میت، به زوج اش، در معاله زمین، در نزد مذاهب اربعه مطرح نیست. زیرا؛ اینها معتقد هستند که زوج از جمیع ماترک میت از جمله از زمین ارث می برد. کسانی که قائل به ارث خیار هستند، فرقی بین زوج و غیر زوج نمی گذارند. و کسانی که قائل به عدم ارث خیار هستند، نیز همین گونه است.

منابع و مآخذ

۱. شعاریان، ابراهیم، همان، ص ۶۲۵ - صفایی، حسین، همان، ص ۱۲۵ - کریمی، زهره، همان، ص ۲۰۸
۲. شعاریان، ابراهیم، همان، ص ۶۲۶
۳. کریمی، زهره، همان، ص ۲۱۰
۴. ماده ۴۴۱ قانون مدنی
۵. «خيار تبعض صفقه وقتي حاصل می شود که عقد بيع نسبت به بعض مبيع به جهتی از جهات باطل باشد، در این صورت مشتری حق خواهد داشت بيع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بيع واقع شده است قبول کند و به نسبتی که بيع باطل بوده است، ثمن را مسترد نماید.»
۶. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۵، ص ۳۳۲ - امامی، حسن، همان، ص ۵۹۱
۷. نجفی، جواهر الکلام، جلد ۲۲، ص ۳۱۲ - طباطبایی حکیم، همان، ص ۲۸۵
۸. حسینی روحانی، محمد صادق، فقه الصادق، جلد ۱۶، قم، انتشارات دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۱۳، ص ۱۳۵
۹. انصاری، همان، ص ۱۴۹ - طباطبایی حکیم، همان، ص ۲۸۵ - نایینی، همان، ص ۳۰۹
۱۰. حسینی روحانی، همان، ص ۱۳۶ - طباطبایی حکیم، همان، ص ۲۸۴ - موسوی خمینی، همان، ص ۴۷۲
۱۱. کاتوزیان، ناصر، همان، صص ۳۳۳ و ۳۳۴ - امامی، حسن، همان، صص ۵۲۰ و ۵۲۱.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، تهران، انتشارات میزان، چاپ نهم، ۱۳۹۸، ص ۷۱
۱۳. کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۸۰
۱۴. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، ص ۲۰۲
۱۵. کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۱۷

۱۶. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، تهران، انتشارات میزان، چاپ نهم، ۱۳۹۸
ص ۵۳۰ - شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، تهران، انتشارات مجد، چاپ دوازدهم،
۱۳۹۷، ص ۲۰۲
۱۷. کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۵۳۰ - شهیدی، مهدی، همان، ص ۲۰۲
۱۸. کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۳۱۵ - امامی، حسن، همان، ص ۵۸۸
۱۹. امامی، حسن، همان، ص ۵۸۹
۲۰. کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۳۱۵
۲۱. مواد ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳
۲۲. کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۳۲۶
۲۳. امامی، حسن، همان، ص ۵۹۰
۲۴. صفایی، حسین، همان، ص ۲۹۶ - کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۳۲۲
۲۵. صفایی، حسین، همان، ص ۲۹۶ - کاتوزیان، ناصر، همان، ص ۳۲۳
۲۶. سلطان احمدی، جلال، همان، ص ۱۵۰
۲۷. کریمی، زهره، همان، ص ۱۷۳
۲۸. Treitel, op cite, p. ۴۶۵
۲۹. Ibid, p. ۴۶۶
۳۰. Ibid, p. ۴۶۷
۳۱. Anson, op cite, p. ۴۸۴
۳۲. Treitel, op cite, p. ۷۰۰
۳۳. Anson, op cite, p. ۴۸۴
۳۴. Atiyah, op cite, p. ۴۶۲